

## باز بچه دست انحصار طلبان نخواهیم شد

کلمه - سید کاظم قمی

نمی دانم آیا این خصلت مشترک همه خود کامگان است یا اقتدارگرایانی که امروز در «ایران ما» بر مسند قدرت تکیه زده اند دارای این ویژگی هستند، و آن این که شعور مخاطبان خود را نادیده می گیرند. این روزها سخنانی از مسئولان مملکتی و نظامیان حاکم بر کشور شنیده می شود که به گمانم اگر خود آنها نیز لختی از مدیریت آشفته بازاری که دستبخت ناکارآمدی های خودشان است می آسودند و در آن تأمل می کردند، از این همه ضدونقیض گویی در شگفت می شدند.

یکی از عرصه های آشکار این تناقض گویی ها، انتخابات است. بگذرید خود را لحظه ای از میان خیل مردمی که با تجربه ای که از انتخابات سال ۸۸ آموختند دیگر حاضر نیستند به بازی گرفته شوند بیرون بکشیم و در جایگاه کسانی قرار بدهیم که بنا بر باورهایشان، هنوز هم تصور می کنند که شرکت در انتخابات نمایشی پیش رو، برای حفظ کیان مملکت، نظام، یا احتمالاً گذران زندگی خود و خانواده شان ضروری است.

فرض کنیم ما هم با ادبیات جنگی و نظامی ماشین تبلیغاتی جریان حاکم همزمان بوده و شرکت در انتخابات را مشتکی بر دهان دشمنان خارجی و ابادی داخلی شان، یا به تعبیری که اخیراً رایج شده، پیاده نظام دشمنان قسم خورده نظام و اسلام، بدانیم. در اینصورت، طبیعی است در غیاب اصلاح طلبان، باید به یکی از دسته بندیهای موجود یا راهنمودهای حکیمانه مسئولان بلندمرتبه نظام گوش فرا دهیم. اما مشکل دقیقاً از همین جا آغاز میشود. آیا به جریانی که گردآگرد آیت الله مصباح زدی جمع شده اند دل ببندیم، در حالیکه میدانیم سرتا و عنایتیه جایگاهی برای رای مردم قائل نیستند؟ چگونه میتوانیم بپذیریم که از نظر ایشان و حواریونشان در حکومت اسلامی رای مردم دارای هیچگونه اهمیتی نیست و یا به جریان آیت الله مهدوی کنی رو کنیم که میدانیم در کارنامه سیاسی اش مصلحت بینیهایی بچشم مجبورده که زمانی تنها کاندیدای مورد پذیرش وی آقای بنی صدر برای پست نخست وزیری شد و پس از شهادت شهید بهشتی و بارانش در هفتم تیرماه سال شصت و شهادت شهیدان باهنر و رجایی در هشتم شهریور همان سال برای مسعود رجوی پرچم سفید بلند کرد و امروز در بیرون شمردن یاران امام از خط اسلام و انقلاب سخن میراند؟ شاید باید از همه ندانم کاربها و وعده های توخالی احمدی نژاد چشم پوشیم و به او، که به گفته رهبری دیدگاهش از همه به ایشان نزدیک تر است، امیدای سه باره ببندیم و چشم بسته به کارکنان پادشاهی جریان «تزدیک» دیروز و «انحرافی» امروز رای بدهیم؟ یا این که واقعیت چیزی نیست جز این که اصولی در کار نیست و هر چه هست، دسته بندیهای سیاسی میان کسانی است که تعدد و تنوع موجود در جامعه را به رسمیت نمیشناسند و در نتیجه، شراکت در قدرت را بر نمریند. از یک طرف مردم را صغیر میدانند و رأیشان را نامعتبر، و از سوی دیگر نه تنها از آنها میخواهند به عنوان عمل به واجبی شرعی به پای صندوق ها بیایند، بلکه تلوینها می گویند که آرایشان را به نام چه کسانی بریزند تا دین و دنیایشان حفظ شود. از هم اکنون درصد مشارکت را تعیین و حضور «پرشور و دشمن شکن» آنها را پیش بینی میکنند.

خوب است آقایان یاد بگیرند که شرکت در انتخابات عملی معطوف به اراده آزاد شهروندان است و در نتیجه، اگر بخواهند در آن شرکت می کنند و اگر نخواهند شرکت نمی کنند. توصیه می کنم دو کتاب زوزه ساراماگو با عناوین «کوری» و «اینایی» را بخوانند تا بفهمند چطور مردمی که از کوری درآمده و به بینایی دست یافته اند را نمی توان باز بچه دست انحصار طلبان قدرت قرار داد و شاید خود نیز بینا شوند و به بصیرت واقعی دست یابند.

✽ پیکر همسر آیت الله صناعی با حضور جمع کثیری از مردم و شخصیت های سیاسی تشیع و به خاک سپرده شد و حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسین آقا خمینی در صحن اصلی حرم حضرت معصومه بر پیکر همسر آیت الله صناعی نماز خواند. پیکر مرحومه خانم شقیعی همسر آیت الله یوسف صناعی از مراجع تقلید شیعه با حضور جمع کثیری از مردم و شخصیت های سیاسی در قم عصر امروز از مسجد امام حسن عسکری قم به سمت حرم حضرت معصومه (س) تشیع شد.

✽ براساس پیش بینی تحلیلگران، همچنان که انتظار می رفت دولت هنوز نتوانسته آنگونه که باید در کنترل بازار ارز موفق باشد. این در حالی بود که اعلام شده صرفاً با یاد ۳ ملی ۵ درصد بالاتر از نرخ مرجع بانک مرکزی دلار را بفروشند و گرنه تعطیل می شوند.

شما تمام هنجارهای نظام را زیر پا گذاشته اید و بسیاری از کسانی را که سر کار آورده اید ما به آنها مشکوک هستیم. ما یک سؤال ساده داریم این همه درآمد از کجا آمده است؟



# خواب زمستانی با بصیرت ها

و پی در پی و غیر کارشناسی مدیران صنعتی و اقتصادی کشور، عدم ارائه کوچکترین اطلاعاتی از چگونگی هزینه کردن درآمدهای نفتی، نابودی زیرساخت های اقتصادی و موقعیت گردشگری کشور، نابودی کشاورزی ایران از طریق واردات گسترده و فراوان محصولات کشاورزی، نابودی توان تولید ملی ایران، افزایش وابستگی به واردات و کاهش ضریب امنیت غذایی کشور و ..... کجا بودند منتقدان امروز که حداقل مانع به حبس رفتن آنان شوند؛ کسانی که به جرم



آشفتنی بازار ارز و سکه و رشد بیش از صد در صدی قیمت دلار طی یک هفته، یکی دیگر از بی کفایتی های دولت احمدی نژاد است که این روزها حتی صدای حامیانش را هم در آورده است و خواستار رای به «عدم کفایت سیاسی» این نزدیک ترین رئیس هیات دولت به رهبری شده اند. مثل همیشه وزیر اطلاعات هم به میدان آمد و از «عوامل پشت پرده گرانی ارز و سکه» خبر داد و اینکه ماموران گننام امام زمان آنان را شناسایی کرده اند، اما برای معرفی شان باید حوصله به خرج داد!

بازی تکراری که بعد از هر بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را نشان می دهد. چند انتقاد حساب شده، یک سناریو مداخله بیگانه، ورود قهرمانان ماموران امنیتی و بستن پرونده تا سناریویی دیگر.

سیاستمداران و کارشناسانی این روزها به میدان انتقاد آمده اند و از فساد و بی انضباطی دولت احمدی نژاد سخن می گویند که گویی این اتفاقات یک شبه پیش آمده و تا پیش از اول بهمن ۱۳۹۰، دولت مبتنی بر قانون و برنامه های پنج ساله توسعه مصوب اقدام می کرده و از نظر همه کارشناسان اقتصادی بهره می جسته است.

منتقدان چنان پرشور و احساس فریاد می زنند و از اصول تعطیل شده قانون اساسی سخن می گویند و خواستار مشارکت همه اقتصاددان و دلسوزان برای اداره امور کشور می شوند که این تصور ایجاد می شود که حامیان دیروز که امروز میدان را برای انتقاد گشاده دیده اند تاکنون در خواب زمستانی به سر می برند.

همان کسانی که سال هاست چشم بر مفاسد اداری و مالی و ریخت و پاش های دولت احمدی نژاد بسته اند. کسانی که همه افتخارشان فقط «منتقد بودن» است در هر دوره ای و حاضر نیستند این افتخار را با چیز دیگری عوض کنند. کسانی که نقض آشکار قانون اساسی را سالهاست ندیده اند و حال خواستار اجرای اصل ۸۹ قانون اساسی هستند.

امروز کسانی دم از اجرای قانون اساسی و بی کفایتی احمدی نژاد می زنند که در جریان رویدادهای پس از انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری که منجر به کشته شدن ده ها شهروند بی گناه و به زندان رفتن صدها فعال سیاسی، استاد دانشگاه، روزنامه نگار و شهروندان شد، سکوت کرده و گاه به حمایت از خشونت عربان علیه مردم می پرداختند.

در زمانی که منتقدان دولت با آمار و ارقام نسبت به پیامدهای سیاستهای مخرب اقتصادی دولت هشدار می دادند و خواستار پیشگیری از این همه ناسامانی بودند، رئیس مرکز پژوهش های مجلس و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام برای پیوستن به صف «بصیرت» ها از هم سبقت می گرفتند و چشم بر حبس اقتصاددانان منتقد و دلسوزان مصلح بسته بودند.

در زمانی که روزنامه نگاری دلسوز چون بهمن امویی با کنکاشی در عملکرد دولت مقالات انتقادی می نوشت و با شماره کردن همه مفاسد اقتصادی و مالی احمدی نژاد و مردانش از نمایندگان مجلس و مسئولان سوال می کرد «آن همه حمایت های قانونی، غیرقانونی، امنیتی، اطلاعاتی و نظامی که هرگز هیچ دولتی پیش و پس از انقلاب از آن برخوردار نبوده به چه منظور و توسط چه کسانی به محمود احمدی نژاد اعطا شده است؟ و او در سایه این چک سفید امضا چه خدمتی باید ارائه می داد و بابت آن خدمات چه رقمی در آن نوشته است؟»

چرا رئیس کمیسیون برنامه و بودجه پاسخی به این سوال نداشت و چرا آن همه هشدار و اندازی که از سوی کارشناسان و استادان اقتصاد صورت می گرفت، نادیده گرفته می شد؟ وقتی دلسوزان کشور هشدار می دادند از ریخت و پاش های دولت احمدی نژاد، افزایش وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد و بودجه دولت به درآمدهای نفتی بر خلاف تمام قوانین و مقررات جاری کشور، دست کاری غیر قانونی تعرفه های کالاهای، تغییر مداوم

انذار بموقع، همه سهامشان از کشور یک سلول در زندان شد به اتهام «تشویش آذهان عمومی» و «توهین به احمدی نژاد» و «اقدام علیه امنیت ملی». همان هایی که به جز دلسوزی برای کشور و پیشگیری از کاهش ارزش پول ملی و اقتدار جمهوری اسلامی در عرصه بین الملل بارها و بارها هشدار دادند و همه سلاح براندازی شان «مقاله بود» و «سخنرانی» با اتکا به «آمار و ارقام واقعی» و «نظرات کارشناسانه و علمی».

اینک که فاسدترین دولت تاریخ ایران موفق شده به جای مانور قدرت در صحنه بین المللی، اقتصاد کشور را به فساد جهانی و مافیای فراقانونی پیوند بزند و همه منافع ملی را بر سر ترکانزی های غیرواقعی و بلندپروازی های غیرمنطقی بر سر نرد قدرت بپازد، حامیان دیروز احمدی نژاد «هشدار» می دهند و می پرسند که «کدام دولت از اینچنین کابینه بی ثباتی برخوردار بوده بطوریکه دوره عمر وزیران دولت در این دو دوره از کشورهای عراق و افغانستان در دوران بحرانی جنگ نیز کمتر بوده است. مگر سازمان بازرسی و خود مجلس محترم پرونده سنگین تخلفات قانونی دولت را بارها مطرح نکرده است؟ مگر جمیع اقتصاددانان آشفتنی و انهدام اقتصاد را ناشی از بی تدبیری دولت نمی دانند؟ مگر اختلاس باور نکردنی ۳۰۰۰ میلیاردی در همین دولت اتفاق نیفتاده؟ مگر حجم تحریم ها و تهدیدات قدرتهای خارجی در همین دولت و بواسطه تصمیمات نسنجیده همین سیاستمداران به اوج نرسیده؟ مگر ناسامانی نظام اداری ناشی از انحلال سازمان مدیریت حاصل تفکرات آقایان نبوده؟ بودجه ریختی که متعارف ترین امین بوده کجا چنین وخامتی داشته؟ مگر رواج بی اخلاقی در عرصه سیاست و فرهنگ قبل از این دولت از چنین سابقه برخوردار بوده؟»

و ده ها سوال دیگر که سال ها پیش پرسیده شد و پرسشگران نه تنها پادشاه داده نشدند بلکه به جرم حق گویی به زندان رفتند و همه حصر شدند. همه جرمشان پیش بینی این «سحر ساحران» بود. همه گناهشان این بود که می دیدند همه منابع ملی در پای بی کفایتی و بی تدبیری مسئولان قربانی می شود. شاید بتوان گوش ها را بست و خود را به خواب زد. اما کلماتی که در تاریخ و بر صحیفه دل مردم ثبت شده را هرگز نمی توان زدود.

«آلودگی در بدنه دولت رسوخ کرده است. در چهار سال گذشته ردیف کشور بین کشورهای جهان از نظر فساد اداری و دولتی ۵۰ رتبه تنزل پیدا کرده است. چرا یک معامله چند میلیارد دلاری نفتی توسط وزیر کشوری که با مدرک قلابی رای آورده و با معاون پارلمانی رئیس دولت پشت درهای بسته مورد مذاکره قرار گیرد؟ چگونه می شود قراردادهای نفتی خارج از وزارت نفت صورت گیرد؟ کشور ما از این همه ریخت و پاش بی برنامه از بیت المال خسته شده است و ما برای نجات کشور آمده ایم.» (میرحسین ۱۳۸۸)

میرحسین موسوی که از هیچ چیز به اندازه رذالت دروغگویی این دولت رنج نمی برد، پدران، برادرانه و خیرخواهانه بارها خواسته بود «بگذرید دروغگوینان و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما برابند و نا اهلان و نامحرمان، میراث گرانقدر انقلاب اسلامی را که آندوخته از خون پدران راستگویان است از شما مصادره کنند.» شاید اینک زمانی باشد که حامیان دیروز و منتقدان امروز از خود بپرسند، جرم این دلسوزان چه بود که اینک باید در زندان باشند و آنان آزادانه همان را بگویند که این مصلحان سال ها پیش گفته بودند.